

مدلول و گستره قرآن در عرض حدیث بر قرآن

دکتر مهدی احمدی*

چکیده:

عرضه حدیث بر قرآن یکی از مباحث مطرح در موضوع بررسی صحت احادیث است. عالمان حدیث، بر اساس روایات رسیده از معصومان علیهم السلام، نقل‌های مخالف قرآن را نمی‌پذیرند. این مقاله بر آن است تا به گستره مدلول قرآن بپردازد و روشن کند که مراد از قرآن، ظاهر آن است یا فراتر از ظاهر و شامل غیر ظاهر نیز می‌گردد. در این نوشته دو دیدگاه مختلف مورد بررسی قرار گرفته، از دلایل آن دو دیدگاه سخن به میان آمده است. کلید واژه‌ها: مدلول قرآن، صحت حدیث، عرضه حدیث بر قرآن، ظاهر قرآن، عام‌گرایان، خاص‌گرایان.

مقدمه

کاوش در مدلول قرآن و گستره آن در شناخت درست قاعده عرض اهمیتی فراوان دارد. عدم وضوح مدلول قرآن، اختلاف برداشت از آن و اختلاف در میزان دلالت بر مراد، مهم‌ترین دلیل توجه اندک به این معیار است؛ چنان‌که اختلاف قابل توجه در عنوان معیار یاد شده، به ویژه در مقام عمل نیز به آن بازمی‌گردد. قرآن در لسان روایات عرض، به صورت مطلق آمده و با عنوان «کتاب الله»، «قرآن» و گاه «قول ربنا» و «کتاب» ذکر شده است. عبارت قرآن یا کتاب الله در دانش‌های حدیثی، غالباً مقید دیده می‌شود؛ مانند: نص قرآن، ظاهر قرآن، محکم قرآن، سیاق قرآن، فحوای قرآن، دلیل قرآن و....

۱. متون روایی

در موضوع قاعده عرض دو دسته روایت مشاهده می‌شود؛ روایات ناظر بر اصل قاعده که بالغ بر

۲۳۲۹

بیست و پنج روایت هستند - و روایات ناظر بر مصداق. دسته دوم روایات در دو حوزه شیعه و اهل سنت اندک و انگشت شمارند.

۱-۱. روایات ناظر بر اصل قاعده

چنان‌که اشاره شد، روایات ناظر بر بیان اصل قاعده، لسان مطلق دارند و گونه‌های مختلف بیان مراد را، اعم از ظاهر، نص، فحوا، خلاف ظاهر، محکم، متشابه، باطن، دلالت مضمونی، سیاقی، موضوعی، مجموعی، روح عام و کلی و... شامل می‌شوند؛ چنان‌که نسبت به زمینه‌های مختلف آموزه‌های قرآنی، احکام، اخلاق و معارف نظری و توصیفی، اطلاق دارند.^۱

۱-۲. روایات ناظر بر مصداق

چنان‌که اشاره شد، در متون روایی شمار اندک و معدودی روایت دیده می‌شود که ناظر بر بیان مصداق هستند؛ احادیثی که موافق یا مخالف قرآن دانسته شده‌اند. عبدالله بن عمر از ابن عباس و او از عمر نقل کرده که پیامبر ﷺ بازماندگان مرده را از گریه بر او نهی کرد؛ چه مرده با گریه بر او معذب می‌شود. این سخن به گوش عایشه رسید. او پس از ترجم بر عمر، به انکار آن پرداخت و متذکر شد؛ به خدا سوگند هرگز پیامبر ﷺ چنین نگفته است؛ چه این سخن مخالف آیه قرآن است: «وَلَا تَبْرُرُوا أَزْوَاجَهُمْ حَتَّىٰ يَسُؤُوا أَمْوَالَهُمْ»^۲.

عایشه سه گروه از محدثان را دروغگو توصیف کرد؛ از جمله آنها کسی است که روایت کند محمد ﷺ پروردگار را دید؛ چه این سخن مخالف آیه قرآن است: «لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ... وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا...»^۳.

شعبی روایت کرد که پیامبر ﷺ برای زنی که سه بار طلاق داده شود، حق مسکن و نفقه قرار نداد. این سخن با انکار اسود بن یزید مواجه شد؛ زیرا زنی که سه بار طلاق داده شده، حق مسکن و نفقه دارد. وی با اشاره به کلامی از عمر مبنی بر اهتمام به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و ارزیابی سخن دیگران با آنها به این آیه قرآن استناد کرد:

۱. رک: الرسالة، ص ۲۲۲؛ کتاب الام، ج ۲، ص ۳۵۹؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ الايضاح، ص ۳۱۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۰؛ تبيين الامه، ص ۹؛ قرب الاستاد، ص ۹۲؛ جامع البيان، ج ۲۵، ص ۱۲۵؛ مستدرک الوفيات، ج ۲، ص ۳۵۵؛ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۸-۹؛ اختيار الرجال، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ الکافي، ج ۱، ص ۶۹-۷۰؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۹۷، ج ۱۲، ص ۲۲۴ و ج ۱۹، ص ۲۹۶؛ رساله قطب رواندی، ۲، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص ۲۶۹-۲۷۱؛ سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مفتاح الجنه، ج ۱، ص ۲۱-۲۲؛ تذکره المحتاج الی احادیث المنهاج، ج ۱، ص ۲۷-۳۱.
۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۱-۸۰؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۴۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۵.
۳. سوره النعام، آیه ۱۰۳.
۴. سوره شوری، آیه ۵۱.
۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۰.

لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَنجِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ؛^۶

انان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و بیرون نروند، مگر آن‌که مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند.^۷

به عایشه خبر رسید که ابوهیره از پیامبر نقل کرده است که زنازاده بدترین سه گروه است. عایشه این حدیث را انکار کرد؛ چه، این سخن مخالف با آیه قرآن است:^۸

وَلَا تَنْزُرُوا بِزُورٍ وَأَنْزُرُوا بِزُورٍ أَمْوَالَهُمْ

بار کسی را بر دوش دیگری مگذارید.

عمر از زیاده‌روی در صدق زنان نهی کرد و تهدید نمود که مقدار زیادی را به بیت‌المال برمی‌گرداند. سخن و تهدید او با اعتراض زنی از قریش مواجه شد؛ چه وی آن را مخالف آیه «وَمَا آتَيْتُمُ إِخْدَانَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتُوا بِمَهْرِهِمْ فَيَنْبَغِي عَلَيْكُمْ أَوْ عَنِ الْإِنْتِهَابِ»^۹ دانست. عمر پس از شنیدن این آیه از سخن و تهدید خود برگشت و سخن زن را موافق قرآن و سخن خود را مخالف قرآن اعلام کرد؛ چه این سخن مطابق با حدیث عرض از پیامبر ﷺ است.^{۱۱}

امام باقر ﷺ به شاگردان و اصحاب خود متذکر شد که دلیل قرآنی احادیث وی را از او سؤال کنند. سپس سخنی را از پیامبر ﷺ نقل کرد که در بخشی از آن، از قیل و قال، فساد مال، فساد زمین و کثرت سؤال نهی شده بود. اصحاب از دلیل قرآنی سخن یاد شده پرسیدند. امام ﷺ به آیات زیر اشاره کرد:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجُوبِهِمْ إِلَّا مَنَ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِسْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ، وَلَا تَوْفُّرًا السَّفَهَاءِ أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا، لَا تَسْتَوُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ مَسْئَلَكُمْ^{۱۲-۱۳}

امام جواد ﷺ روایت نبوی ﷺ را در مدح ابوبکر انکار کرد. به موجب روایت یاد شده، جبرئیل برای پیامبر ﷺ پیام آورد که خدا به شما سلام می‌رساند و می‌خواهد شما از ابوبکر سؤال کنی که آیا او از خدا راضی است؛ در حالی که خدا از وی راضی است؟ امام ﷺ در پاسخ متذکر شد که او منکر فضیلت ابوبکر نیست، ولی صاحب این خبر باید مثل خبر نبوی (حدیث عرض) را اختیار نماید. این خبر (در فضل ابوبکر) با قرآن موافق نیست؛ چه در قرآن آمده است:

۶. سوره طلاق، آیه ۱.
۷. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۸.
۸. مستدرک الحاکم، ج ۲۱، ص ۲۱۵؛ نیز، رک: الاجابة لأفراد ما استدرکه هایشه علی الصحابة، ص ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹؛ دفع شبه التنبیه، مقدمه محقق، ص ۲۷-۳۳؛ معجم نقد المن عند علماء الحديث النبوی، ص ۱۰۵-۱۴۴.
۹. سوره النعام، آیه ۱۴۴.
۱۰. سوره نساء، آیه ۲۰.
۱۱. رساله فی الجهر، ص ۳۷-۳۸.
۱۲. سوره نساء، آیه ۲۰.
۱۳. سوره نساء، آیه ۲۰.

۲۴۴۱

۲۴۴۰

وَأَقْدَحْنَاكَ الْإِسْنَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ^{۱۴}

چگونه عقلاً ممکن است بر چنین خدایی خشنودی و ناخشنودی ابوبکر نسبت به خود پوشیده باشد تا لازم آید که از او سؤال شود؟ این محال است.^{۱۵}
امام جواد علیه السلام به مخالفت روایت نبوی صلی الله علیه و آله با این مضمون که اگر او (محمد صلی الله علیه و آله) مبعوث نمی شد، عمر مبعوث می شد (لو لم ابعث عمر) با آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ»^{۱۶} اشاره کرد و یادآور شد که خدا به موجب این آیه، از انبیا ميثاق گرفته است. چگونه ممکن است وی ميثاق خود را تغییر دهد؟ نیز انبیا حتی در اندازه یک پلک به هم زدن مشرک نشدند. پس چگونه کسی که در بیشتر عمر در شرک بوده، به نبوت مبعوث می شود؟^{۱۷}

۲. متون مرتبط با حدیث

گذشت که در متون مرتبط، عبارت قرآن و کتاب الله، غالباً به صورت مطلق نیامده است؛ چنان که در سده چهاردهم به بعد مدلول قرآن، به ویژه از زاویه میزان دلالت، در قاعده عرض مورد تحلیل و تأمل واقع شد.^{۱۸} عبارات ناظر بر مدلول قرآن در دو مقام بیان قاعده و اعمال آن، متنوع و گسترده است؛ مانند: ظاهر قرآن^{۱۹}، نص قاطع کتاب^{۲۰}، ظاهر سیاق قرآن^{۲۱}، محکمت و نصوص^{۲۲}، دلیل قاطع من کتاب^{۲۳}، ظاهر و باطن^{۲۴}، نص و ظاهر^{۲۵}، محکم و ظاهر، متشابه، محکم نص، ظاهر؛ ظاهر، نص، اظهار القرآن^{۲۶}، مجموع القرآن^{۲۷}، صریح قرآن^{۲۸}، ظاهر نص کتاب^{۲۹}، نص و ظاهر^{۳۰}، روح

۱۴. سوره قی، آیه ۱۶

۱۵. الاحجاج، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۴۶

۱۶. سوره احزاب، آیه ۷

۱۷. همان، ج ۲، ص ۲۴۸

۱۸. رک: میزان، ج ۱۲، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ تنبیح، ج ۱، ص ۷۸-۸۱

۱۹. الفصول، ج ۱، ص ۱۵۷؛ الانتصار، ص ۲۸، ۱۱۱، ۵۰۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۵؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۹۰، ج ۳، ص ۱۵۸؛

اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۴۴؛ البداية و النهاية، ج ۱، ص ۱۶۰، ج ۲، ص ۱۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۱؛ التوالیة، ص ۱۳۴؛

فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۳۹، ۱۴۶-۱۵۰؛ میزان، ج ۹، ص ۱۲، ۱۱۵، ۳۱۲؛ اضواء، ص ۱۲۰؛ (نص قرآن)؛ الفصول، ج ۱، ص ۱۵۷؛

الانتصار، ص ۵۵۷؛ الکفایة، ص ۳۲-۳۳، ۴۷۲؛ اللمع، ص ۲۲۵؛ اصول السرخسی، ج ۱، ص ۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۸؛ وصول

الاجیار، ص ۱۸۰؛ میزان، ج ۱، ص ۴۱۲؛ اضواء، ص ۲۹۰

۲۰. المستصفی، ص ۱۱۲

۲۱. البداية و النهاية، ج ۲، ص ۸۰؛ الحدائق، ج ۱، ص ۳۱

۲۲. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۳۴، ۸۹، ۱۰۹

۲۳. وصول الاجیار، ص ۱۸۰

۲۴. کنز الفوائد، ص ۱۶۸؛ الحدائق، ج ۱، ص ۳۳؛ شرح اصول الکافی مازندرانی، ج ۲، ص ۳۲۶

۲۵. فوائد الاصول، ص ۳۹۳

۲۶. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲، ۱۵۷

۲۷. میزان، ج ۱۲، ص ۱۱۵

۲۸. المقنعة، ص ۶۷۰؛ نقد المنقول، ج ۱، ص ۸۶؛ المنار المنیفة، ص ۷۸؛ اصول الفقه، مظفر، ج ۲، ص ۲۲۲

۲۹. الانتصار، ص ۹۲

عام و کلی قرآن^{۳۱}، نص کتاب: عموم، خصوص، دلیل، فحوا^{۳۲}، عام، خاص، نص، ظاهر^{۳۳}، اصول ثابت قرآنی^{۳۴}.

۳. دو دیدگاه اساسی

با عطف به آنچه گذشت و نیز موارد نقد شده، در ارتباط بامدلول قرآن و گستره آن دو دیدگاه اساسی دیده می شود: دیدگاه مضمون محور و دیدگاه روح کلی و عام محور. مراد از دیدگاه مضمون محور، انطباق مضمون حدیث با مضمون قرآن است. این مبنا صورت انطباق مضمون یک حدیث با یک آیه و چند حدیث با یک آیه یا یک حدیث با چند آیه را شامل می شود. در دیدگاه عام و کلی یا روح قرآن، انطباق مفاد حدیث با پیام و آموزه های قرآنی که جنبه عام، کلی و اصولی دارد، آموزه هایی که روح تعالیم قرآن یا قرآن و سنت را تشکیل می دهد، مطرح است.

۱- ۳. دیدگاه مضمونی

دیدگاه مضمونی پیشینه ای طولانی دارد. گویا تمام نگاه در گذشته، چنان که غالب آن در سده حاضر، معطوف آن است. عبارات، ظاهر، نص، محکم، باطن، عام، خاص، دلیل، فحوا، صریح، سیاق و... نشان از این مدعا دارد؛ چنان که احادیث نقده شده شاهد آن است.^{۳۵}

۱- ۳. تأملات در دیدگاه مضمون محور

دیدگاه مضمون محور تکیه گاه مطمئن و پایداری نمی تواند شناخته شود؛ چه، درباره گونه دلالت قرآن بر معنا و مراد وحدت رأی وجود ندارد. چنان که گذشت، گونه دلالت قرآن با قیده های متنوع و مختلف بیان شده است. نوسان اعتنا به قیود یاد شده از یک تا چهار و حتی پنج مورد، چنان که اختلاف در معنا و مفهوم بعضی از آنها، و نیز دیدگاه های متفاوت و بعضاً ناساز در تعیین مصداق، چنان که در میزان دلالت، همه، شواهد بر عدم اعتماد و اطمینان بخشی تکیه گاه مضمونی دلالت دارد. با این بیان دانسته می شود دست کم چهار اشکال دامن گیر مدلول مضمونی است: ۱. اختلاف در گونه مضمون، ۲. اختلاف در مفهوم، ۳. اختلاف در میزان دلالت، ۴. اختلاف در مصداق.

۲- ۱- ۳. اختلاف در گونه مضمون

چنان که اشاره شد، گونه مضمون قرآن در دو مقام نظر و عمل با عبارات مختلف بیان شده است. در

۳۰. همان، ص ۵۵۲

۳۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۸، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ الزاهد، ص ۱۱-۱۲؛ علوم حدیث، ش ۳۰، ص ۲۳

۳۲. هدهة الاصول، ج ۱، ص ۳۷۰؛ معارج الاصول، ص ۱۴۸

۳۳. اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۴۴

۳۴. میزان، ج ۱، ص ۲۹۲

۳۵. رک: تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۳؛ تهذیب الاحکام و

الاستیعاب، همان جاها؛ اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ تفسیر ابن کثیر، همان جا؛ البداية و النهاية، همان جاها و...

۲۳۴۲

۲۳۴۲

یک نگاه کوتاه مضمون یاد شده دست کم در هشت دسته دیده می‌شود: ظاهر - نص یا صریح - ظاهر و نص ظاهر، باطن - محکم، متشابه - ظاهر، نص و فحوا - ظاهر، نص، فحوا، سیاق - ظاهر، نص، فحوا، سیاق و مجموع قرآن.

در سده دوم، با گشایش باب اجتهاد در فقه، گونه دلالت قرآن مطرح شد. در این دوره - که تا سده چهارم تداوم دارد - عبارت نص، عام و ظاهر وصف قرآن شناخته می‌شود. ظاهراً تا سده یاد شده عبارت نص در معنای متن به کار رفته است، چنان‌که ظاهر وصف عام و گاه در عرض عام دیده می‌شود؛ مثلاً ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) دو عبارت عام و ظاهر قرآن را ذکر کرده و از عبارت مجمل در وصف برخی آیات بهره برده است. ۳۶ شافعی افزون بر عبارت عام و ظاهر، نص را آورده است. مراد او از نص، متن قرآن است. ۳۷ چنان‌که ظاهر را وصف عام نیز ذکر کرده است. ۳۸

در سده چهارم، جصاص (م ۳۷۰ق) عبارت نص، ظاهر و عام را به کار برده و از نص، معنای مدلول صریح را اراده کرد چنان‌که ظاهر و عام را در برابر آن ذکر کرد. وی در بحث تخصیص قرآن با خبر واحد دو فرض را مطرح کرده است: مخالفت خبر واحد با نص قرآن، مخالفت خبر واحد مخالف با عام یا ظاهر قرآن. ۳۹

در سده پنجم افزون بر نص و صریح و ظاهر و عام، باطن، فحوا و دلیل افزوده می‌شود. ۴۰ لازم به تذکار است که در سده یاد شده و حتی پس از آن، عبارت نص بیشتر در معنای متن شناخته می‌شود. ۴۱ لذا گاه نص قرآن با وصف قاطع آورده می‌شود؛ ۴۲ چنان‌که عبارت صریح کتاب ۴۳ و دلیل محکم قاطع ۴۴ به کار می‌رود.

در سده‌های بعد عبارات یاد شده کم و بیش به کار رفته است؛ ۴۵ چنان‌که عبارت محکم، متشابه، اظهر، سیاق و مجموع قرآن دیده می‌شود ۴۶ و عام قرآن در دانش اصول موضوع مسأله‌ای محوری با

۳۶ شرح مسند ابوحنیفه، ص ۴۳.
 ۳۷ الرسالة، ص ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴

در عناوین اختلاف دیده می‌شود؛ ظاهر، عام، خاص، دلیل، فحوا، ۵۹، عام، خاص، نص، ظاهر ۶۰. ظاهر این چنینست که در قالب عطف آمده - در بیان گونه بیان قرآن دلالت دارد؛ چنان‌که تفاوت میان آنها را می‌رساند. لکن به قرینه خاصیت عام زای این عناوین ۶۱ و استلال به تیقن قرآن در برابر ظنیت خبر واحد در نفی تخصص قرآن به خبر واحد آنها همسان تلقی شده‌اند.

عبارت دلیل و فحوا در سده پنجم مطرح شد. گویا شیخ طوسی در این باره فضل تقدم را داراست. پس از او محقق حلی (م ۶۷۶ق)، شهید اول (م ۷۲۶ق) و... عبارت دلیل و فحوا و به علاوه، لحن خطاب را به کار بردند. ۶۲ مراد از دلیل و فحوا چیست و چه تفاوتی با ظاهر، خاص و عام دارد؟ از مقوله دلیل عقلی است یا لفظی؟ ظاهراً پرسش‌های یاد شده تا سده هشتم بی پاسخ ماند. در این سده آنها از مقوله دلیل عقلی به شمار آمدند. ۶۳ این دیدگاه بعدها، با اشاره به تعریفی از آنها نقد شد و در شمار ظواهر لفظی تلقی گردید. ۶۴ در برابر آنچه گذشت - که ظاهراً فاقد لحن آشکار بود و گویی نمی‌توان درباره آنان به شفاف موضع گرفت - عبارات شفاف و با لحن گویا دیده می‌شود. شاید پیشگام این نوع حرکت را بتوان غزالی دانست. وی در تقسیم اخبار، به اخبار کذب و ساختگی اشاره کرده و در بیان راه‌های شناخت آن به مخالفت با نص قاطع قرآن اشاره کرده است. ۶۵ پس از او، اختیار موضع شفاف در حوزه دانش نقدالحدیث و تا حدی درباره الحدیث دنبال می‌شود؛ مانند صریح الكتاب ۶۶ والدلیل القاطع من الكتاب ۶۷، محکمات و نصوص ۶۸، و...

عطف توجه به بازسازی حدی و مفهومی عبارات نص، ظاهر، محکم و... در سده یازدهم به بعد در دانش اصول شیعه دیده می‌شود. چنان‌که اشاره شد، این رویکرد جدید زیر سایه و از دهگذر دیدگاه حدیث محوری احکام فرعی پدید آمد. مسأله مهم و پایهای که بعدها محل نزاع گردید، انصاف ظواهر به محکمات و متشابهات بود؛ چنان‌که از عام و خاص و فحوا و دلیل و سیاق سخنی در میان نبود. حدیث‌گراها (اخباریان) بر خلاف اصول‌گراها، ظاهر را از گونه مشابه می‌دانستند؛ ۶۹ چنان‌که محکم را معادل نص. ۷۰

۵۸. ر. ک: هده الاصول، ج ۱، ص ۱۷۰، الاستبصار، ج ۱، ص ۳، اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۴۴.

۵۹. ر. ک: هده الاصول، همان، الاستبصار، همان.

۶۰. اصول السرخسی، همان‌جا.

۶۱. هده الاصول، همان‌جا؛ الاستبصار، همان‌جا.

۶۲. اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۴۴.

۶۳. معارج الاصول، ص ۱۴۸، المعتبر، ج ۱، ص ۳۲-۳۳، الذکری، ص ۳-۴.

۶۴. المعتبر، ج ۱، ص ۳۱-۳۲، الذکری، ص ۳-۴.

۶۵. ر. ک: اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۲۳.

۶۶. المستصفی، ص ۱۱۳.

۶۷. المنار المنيف، همان‌جا؛ نقد القول، همان‌جا.

۶۸. وصول الاخبار، همان‌جا.

۶۹. الحدائق، ج ۱، ص ۱۰۹.

۷۰. شرح واقعه سید صدر به نقل از فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲.

از این زمان، عبارت دیگری با عنوان اظهر در کنار نص و ظاهر ساخته شد. ۷۱ اینک این مطلب فراروی اصولیان قرار داشت که تفاوت نص، ظاهر و اظهر چیست؟ معیار شناخت عینی آنها کدام است؟ شیخ انصاری گویی میان آنها تفاوت قابل بود، ولی این تفاوت را آشکارا بیان نکرده و تنها با عبارات کلی از آن عبور کرده است. وی این اشاره را در اختلاف قرائت کلمه «بماهرن» با تشدید و تخفیف دارد. در فرض تواتر قرائت‌ها باید ظاهر را بر نص یا اظهر حمل نمود و در فرض تکافو باید توقف کرد و از طریق دیگر به رفع مشکل پرداخت. همچنین شیخ انصاری ظاهر را اعم از عام و مطلق و غیر آن دو دانسته است؛ ۷۲ چیزی که کمتر به آن تصریح شده است.

مسأله مهم دیگر که به شفاف سازی موضع در باب گونه بیان قرآن در ارتباط با معیار ارزیابی احادیث کمک کرد، حجیت خبر واحد و تخصیص و تقیید قرآن با آن بود. ظاهراً این نوع نگاه با گسترده‌گی عمق آن ابتدا در کتاب الوایة و سپس فرائد الاصول دیده می‌شود. به موجب اخبار عرض، خبر واحد در هر زمینه‌ای و با هر نوع گستره دلالتی اعم از خاص، عام، مطلق و مقید باید بر قرآن باز نمود شود و در فرض مخالفت با آن طرد گردد. ۷۳ مدلول یاد شده خبر واحد را از اعتبار می‌انداخت و به بی‌اعتباری احکام فرعی زیادی می‌انجامید. این مشکل اذهان را به سمت راه چاره هدایت کرد. دیدگاه معروف - که شاید مستظهر به اجماع و اتفاق اصولیان بود - تعیین گونه بیان قرآن به بیان قطعی اعم از مضمونی و روح کلی و عام بود.

اشفتگی یاد شده در دانش اصول در تفسیر، بس واضح‌تر دیده می‌شود. گویی در مقام عمل و تطبیق، پدید آمدن فاصله میان مقام نظر و تطبیق و اشتغال به تفسیر، نوعی نسیان نسبت به دیدگاه مختار در مقام بیان قاعده پدید می‌آورد. مصداق روشن این مدعا را در تفسیر المیزان می‌تواند دید. در تفسیر یاد شده در نقد روایات تحریف، معیار نه ظاهر یک آیه که مجموع قرآن دانسته شده است. در آن آمده که روایات تحریف مخالف قرآن است. مراد از مخالفت، مجرد مخالفت با ظاهر «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ۷۴ و «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَدْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» ۷۵ نیست، بلکه مراد مخالفت با مدلول محصول مجموع قرآن است یا در نقد روایات با شمار زیاد در بیان اوصاف بهشت بودن حجرالاسود و غیره؛ ۷۶ چنان‌که همین معیار را برای روایات ذکر کرده است. ۷۷ با این وجود، در بالغ بر سی مورد نقد کتاب محور حدیث، عبارت مخالفت با ظاهر، سیاق ظاهر، سیاق آیه، نص و صریح آیه و... وجود دارد. ۷۸

۷۱. فوائد الاصول، ص ۳۹۳-۳۹۴، فرائد الاصول، همان‌جا.

۷۲. ر. ک: فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۱-۱۵۲.

۷۳. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۷۴. سوره حجر، آیه ۹.

۷۵. سوره فصلت، آیه ۴۱ و ۴۲.

۷۶. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۷۷. همان، ج ۱، ص ۲۸۹.

۷۸. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۹۱۲-۹۱۳، ج ۲، ص ۲۲، ج ۵، ص ۱۴۴، ۲۹۶، ۳۶۰، ج ۹، ص ۲۱۰.

۷۴۷

۷۴۷

۳-۱-۲. میزان دلالت بخششی

میزان دلالت مضمونی قرآن از جهت گستره یقینی، ظنی و احتمالی گسترده است یا محدود؟ ظاهر عبارت روایات عرض از این نظر اطلاق دارد؛ چه عبارت کتاب الله و قرآن مطلق ذکر شده است. به قرینه و موضوع که صریح و قاطع است - باید احادیث را بر قرآن باز نمود. این حکم تناسب حکم تخصیص بردار نیست^{۷۹} و اطلاق، به فرد شاخص آن - که یقینی است - انصراف دارد.

چنانکه گذشت، در لسان عالمان دین عناوین صریح، نص، ظاهر، سیاق، فحوا، ... آمده است. این عبارات، از جهت میزان دلالت بر مراد، در یک سطح و تراز قرار دارند یا سطح آنها متفاوت است؛ برخی در دلالت قطعی و برخی غیر قطعی است؟ در این فرض کدام از گونه اول است و کدام گونه دوم؟ آیا گستره مدلول مضمونی قرآن عام و گسترده است، صورت احتمال، ظن و یقین را فرا می گیرد یا به صورت علم و یقین محدود است؟ آیا می توان حدیثی را به ظن مخالفت با قرآن، چه رسد از احتمال مخالفت، کنار زد؟ تقابل عبارات به خودی خود گویای تلقی های مختلف از میزان مدلول آنهاست؟ تقابل نص یا صریح با ظاهر؛ تقابل ظاهر با مضمون مجموعی قرآن؛ چنانکه تقابل ظاهر، عام، خاص و فحوا با هم؛ نیز اکتفا به یکی از آنها یا ذکر عبارت کلی نص (متن) کتاب.

با عطف به این بیان، سه نحوه برخورد در کلام عالمان دین دیده می شود: یکی ذکر عبارات مختلف نص، ظاهر، عام، دلالت مجموعی و...^{۸۰} و دیگری اکتفا به یک گونه بیانی مانند: ظاهر یا نص و صریح^{۸۱} و سوم، عبارت نص (متن) کتاب^{۸۲}

۳-۱-۵. دیدگاهها

با تأمل در عبارات عالمان یاد شده دو موضع دیده می شود:

الف. میزان دلالت قطعی قرآن است؛

ب. میزان عام است و حالت ظنی را شامل می شود. دیدگاه نخست از جهت گستره سه گروه را می تواند پوشش دهد: عام گرایان، خاص گرایان، سرگردان.

۳-۱-۵-۱. عام گرایان

مراد از موضع عام گرایانه آن است که مدلول قرآن با قید اطلاق که همه آیات را فرا می گیرد، علم آور و قطعی است. این تلقی را می توان به ابوحنیفه (م ۱۵۰ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، سید مرتضی (م ۳۲۶ق)، شیخ طوسی (م ۳۶۰ق) شیرازی (م ۴۷۳ق)، سرخسی (م ۴۹۰ق) و گوینی

۷۹. ر. ک: کتاب های اصولی، بحث حجیت خبر واحد.

۸۰. ر. ک: شرح مستند ابوحنیفه، همان جا؛ الرسائل، همان جا؛ النصول، همان جا؛ مدارج الاصول، همان جا؛ معارج الاصول، همان جا.

۸۱. الانصار، همان جا؛ المستصفی، همان جا؛ المنار المنیف، همان جا؛ نقد المتقول، همان جا؛ وصول الاثر، همان جا.

۸۲. تصحیح الاعتقادات، همان جا؛ الکفایه، همان جا؛ اللع، همان جا.

حلی (م ۶۷۶ق) نسبت داد. چه، آنان آشکارا ظاهر، عام^{۸۳}، خاص^{۸۴}، و فحوا^{۸۵} را علم و صدق آور توصیف کرده اند. چنانکه همین خاصیت برای عموم، نص و متن کتاب الله ذکر شده است^{۸۶}. دیدگاه عدم جواز تخصیص قرآن با خبر واحد نیز می تواند در همین راستا تلقی گردد.^{۸۷}

۳-۱-۵-۲. خاص گرایان

مراد از تلقی خاص گرایانه آن است که یک گونه خاص بیانی قرآن قطع آور است و معیار ارزیابی باید شناخته شود. در این تلقی عبارت نص در برابر ظاهر^{۸۸}، نص قاطع کتاب^{۸۹}، صریح قرآن^{۹۰}، دلیل قاطع کتاب^{۹۱}، ظاهر قرآن^{۹۲} ذکر شده است. چنانکه تصریح بر ظنی بودن ظواهر و عموم در بحث تخصیص قرآن با خبر واحد می تواند گویای همین تلقی شناخته شود.^{۹۳}

۳-۱-۵-۳. موضع ابهام آلود

مراد از عبارت موضع مبهم، بلکه ناساز درونی این است که دو نگاه عام گونه و خاص گونه در آن دیده می شود. این نوع تلقی در تفسیر المیزان نمایان است. در یک جا مدلول قطعی قرآن معیار ارزیابی دانسته شده است که آن نیز از رهگذر نگاه مجموعی قرآن حاصل می شود^{۹۴} چنانکه روایات نیز باید با نگاه یاد شده ارزیابی گردد^{۹۵}. به موجب این نگاه که با تصریح نیز همراه است^{۹۶} دلالت ظاهر آیات ظنی است و با دلالت ظنی نمی توان به ارزیابی احادیث مبادرت کرد^{۹۷}. با این وجود در بیش از سی مورد نقد کتاب محور احادیث که در تفسیر یاد شده صورت گرفته است بالغ بر بیست مورد عبارت ظاهر آیات^{۹۸}، سیاق آیه یا آیات^{۹۹}، صریح و نص آیه^{۱۰۰} و... دیده می شود. لازم به تذکار

۸۳. شرح مستند ابوحنیفه، ص ۲۸، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶،

است که عبارت ظاهر، سیاق و غیره در مقام نفی مخالفت حدیث با قرآن نیز استفاده شده است.^{۱۱۱}

۴- ۵- ۱- ۳. تلقی عام گستر میزان دلالت

در این تلقی دلالت قرآن بر مراد یک سان و واحد نیست. قرآن نص دارد، چنانکه ظاهر دارد. خاص دارد، چنانکه عام دارد. در دلالت غیر نصی یا ظنی، ظن دارای مراتب است. ظن ظاهر و ظن اظهار؛ چنانکه احتمال نیز وجود دارد. ظاهراً این دیدگاه را می‌توان به کسانی نسبت داد که عبارات نص، ظاهر، عام، خاص، اظهار، سیاق و... را به کار برده‌اند و قرینه‌ای که گویای دیدگاه نخست باشد، در کلام آنان یافت نشود.^{۱۱۲}

۵- ۱- ۳. اختلاف در مصداق

اعمال قاعده عرض حدیث بر قرآن و تعیین مصداق آن بسان اختلاف در گونه و مفهوم و میزان دلالت، نمایشگاه اختلاف آراست. شاید نزدیک به نیمی از مصداق قاعده یادشده از نوع موارد اختلافی باشد. مصداق و موارد قاعده عرض در نگاه عام و کلی در دو دسته قابل ذکر است. مصداق معین از منابع معتبر، نظیر مواردی که در کلام برخی ائمه علیهم‌السلام و صحابه آمده است. دیگری مصداق معین به مدد فهم عرفی و اجتهاد. به جهت اعتبار منابع، در دسته اول اختلاف رأی پدید نیامده است. دسته دوم - که در گستره فقه، تفسیر، تاریخ، فضایل و... پهن و گسترده است - بعضاً دامن‌گیر آرای ناساز شده است. به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. روایت انا معاشر الانبیاء لاثورث: اعتبار روایت انا معاشر الانبیاء لاثورث، ظاهراً از سده پنجم به بعد در متون امامیه با تردید جدی مواجه شد. این تردید - که به انکار نزدیک است - بر نقد اسنادی و به ویژه محتوایی آن استوار است. رأی غالب بلکه اتفاق آرا در مخالفت یا عدم موافقت روایت یادشده با قرآن دیده می‌شود.^{۱۱۳} دیدگاه دیگر آن است که این روایت مخالف قرآن نیست.^{۱۱۴} لازم به تذکار است که در توجیه صحت این حدیث به نقش تخصیص^{۱۱۵} و تفسیر ارث در آن در وفاق با آیه عام ارث توجه داده شده است.^{۱۱۶}

۲. قضا به شاهد و یمین: مسأله فقهی جواز قضا به شاهد و یمین از جهت مخالفت با قرآن و عدم مخالفت محل اختلاف است. دیدگاه جواز و قول به عدم مخالفت^{۱۱۷}. ظاهراً دیدگاه ناظر به مخالفت غالب است.^{۱۱۸}

- ۱۰۱. همان، ج ۵، ص ۲۹۶، ج ۲، ص ۲۲.
- ۱۰۲. تفسیر ابن کثیر، همانجا، شرح اصول کافی، همانجا.
- ۱۰۳. کنز معاشر الانبیاء، ص ۱۹، ۲۰، ۲۲، شرح تجرید، ص ۳۹۸، نهج الحق، ص ۲۶۸، نهج الایمان، ص ۳۸۰.
- ۱۰۴. المنقول، ص ۲۵۳، الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۲، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۱۱، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۷۵، تفسیر القرطبی، ج ۱۱، ص ۸۱، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۳۷.
- ۱۰۵. المنقول، ص ۲۵۳، الاحکام الأمدی، ج ۲، ص ۲۰۲.
- ۱۰۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۳۷، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۱۱، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۷۵، تفسیر القرطبی، ج ۱۱، ص ۸۱.
- ۱۰۷. الأم، ج ۷، ص ۱۱-۷.
- ۱۰۸. احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۲۶-۶۲۹، اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۳. سحر النبی: فردی یهودی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سحر کرده است. این مضمون در متون روایی شیعه و اهل سنت آمده است.^{۱۱۹} این روایت در غالب منابع حدیثی، فقهی و تفسیری اهل سنت، صحیح انگاشته شده است؛ چه، آن به نقل از صحیح البخاری و مسلم آمده است.^{۱۲۰} چنانکه عکس آن در منابع امامیه اتفاق افتاده است. در نقد حدیث یاد شده به مخالفت آن با قرآن استدلال شده است.^{۱۲۱} محمد عبده در نقد قرآنی روایت یاد شده به اختلاف دیدگاه‌ها از جهت موافقت و مخالفت آن با قرآن اشاره کرده و اظهار تعجب نموده که چگونه این روایت موافق قرآن دانسته شده است.^{۱۲۲} در دیدگاهی دیگر، حدیث سحر مخالف قرآن دانسته نشده است.^{۱۲۳}

۴. تردید در اعتبار احادیث عرض گاه بر مخالفت آن با قرآن استوار شده است.^{۱۲۴} قائلان به اعتبار، ایراد یادشده را نادرست دانسته و بر هم سازی آن با قرآن تأکید کرده‌اند.^{۱۲۵}

۵. احادیث ناظر به قدم کعبه، حج آدم، ارتفاع کعبه تا آسمان به هنگام طوفان نوح، حجرالأسود از سنگ‌های بهشت و... این روایات مخالف قرآن توصیف و بالمآل باطل و فاسد تلقی شده است.^{۱۲۶} آیه «وَأِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...»^{۱۲۷} مستند ارزیابی یاد شده است.^{۱۲۸} دیدگاه دیگر بر عدم مخالفت احادیث مذکور با قرآن استوار است.^{۱۲۹}

۲- ۳. دیدگاه روح عام و کلی محور

دیدگاه روح عام و کلی محور با همین عبارت و گاه عبارت اصول کلی، آموزه‌های مسلم و با یک تفسیر، عبارت مجموع قرآن، بیان شده است. این تلقی از قرآن ظاهراً پیشینه‌ای بالغ بر چند دهه ندارد و در حوزه شیعه مطرح شده است. دیدگاه یاد شده از دو زاویه نگاه - که به دو حوزه دانش اسلامی تعلق دارد - برخاسته است. زاویه پیدا کردن راه برون رفت از مشکل لسان مطلق و تخصیص ناپذیر احادیث عرض که به بی‌اعتباری احادیث مخصوص و مقید می‌انجامد. این نوع نگاه به مسأله به دانش اصول اختصاص دارد. زاویه دیگر راه و شیوه درست فهم مقاصد قرآن است. در این نگاه، راه درست فهم قرآن نگاه مجموعی به قرآن است.

- ۱۰۹. ر. ک. جامع البیان، ج ۱، ص ۶۲۲، طب الامم، ص ۱۱۳، احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۲، تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۲۵۳، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۹۶، فتح القدیر، ج ۵، ص ۵۱۸.
- ۱۱۰. ر. ک. منابع اهل سنت، همانجا.
- ۱۱۱. ر. ک. اثبات، ج ۱، ص ۳۸۴، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳۲، المجموع نووی، ج ۱۹، ص ۲۶۳، الدرر، ج ۳، ص ۵۳۴، الموائد، ص ۳۷۷، ۱۱۲. الموائد، ص ۳۷۷.
- ۱۱۳. المیزان، ج ۲، ص ۳۶۰.

۱۳۶۱

۱۳۶۱

در دانش تفسیر گویا نگاه مجموعی به گونه اجمال پیشینه درازی دارد و به گونه تمام شمول اختصاص به حوزه شیعه ندارد؛ چه، در حوزه اهل سنت این نوع نگاه دیده می‌شود^{۱۲۰}. به هر حال، در این نگاه مضمون یک حدیث با مضمون یک آیه ارزیابی نمی‌شود، بلکه با آموزه‌ها و اصول محصول از مجموع آیات قرآن مطابقت می‌گردد. پایه و مبنای این تلقی خصوصیات نظم قرآن است. نظم قرآن بدیع و معجزه است. از رهگذر این نظم، اختلاف ظاهری آیات رفع می‌گردد؛ چه برای این منظور نقضی ندارد؛ چنان‌که در افاده معارف حقیقی و علوم الهی کلی و جزئی قصور ندارد؛ معارف آن به هم مربوط و فروع آن بر اصول آن مترتب است؛ چنان‌که اطراف آن بر اوساط آن منعطف است^{۱۲۱}. بر اساس این تلقی روایات تحریف^{۱۲۲}، روایات درباره تاریخ کعبه که بر امور خارق‌العاده مشتمل است، اخبار طینت، اخبار مربوط به بهشت و جهنم برزخی، اخبار مربوط به قبر^{۱۲۳} مخالف قرآن شناخته نمی‌شود؛ چه، نظایر آنها در قرآن آمده است. به علاوه، این اخبار در راستای نگاه کلی در قرآن توجیه‌پذیر می‌گردد. از قرآن استفاده می‌شود که اشیا در این دنیا منزل و فرود آمده از جانب خداست، آنچه خیر و جمیل یا وسیله خیر یا ظرف خیر است، از بهشت است و به آن بازگشت دارد و آنچه شر یا وسیله شر یا ظرف شر است، از آتش است و به سوی آن برمی‌گردد: «وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِفُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»^{۱۲۴}. مفاد این آیه آن است که همه چیز به نحو بی‌نهایت و اندازه نزد خدا موجود است و به هنگام فرود آمدن اندازه و حد پیدا می‌کند؛ چنان‌که مثلاً در موارد خاص آمده است: «وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ مَنِينَةً أَرْوِجَ»^{۱۲۵}، «وَأَنْزَلْنَا الْأَخْيَادَ»^{۱۲۶}، «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»^{۱۲۷}. چنان‌که همه چیز به سوی او بازمی‌گردد: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْمُتْتِنِينَ»^{۱۲۸}، «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْرُّجَعِي»^{۱۲۹}، «إِلَيْهِ أَلْتَّصِيرُ»^{۱۳۰}، «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»^{۱۳۱}. در این بین، اشیا به اقتضای آفرینش خود عمل می‌کنند و سعادت و شقاوت و خیر و شر را پیدا می‌نمایند «كُلُّ يَعْضُلٌ عَلَىٰ

۱۲۰. مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیہ، به نقل از قرآن پژوهی، ص ۳۲۵. البرهان فی علوم القرآن، ص ۱۷۵، الاتقان، ج ۴، ص ۲۰۰. المیزان، ج ۳، ص ۷۶-۸۵، التفسیر و المفسرون، ذمبی، ج ۱، ص ۲۷-۴۴، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۹۹-۳۰۱. قانون تفسیر، ص ۳۹۳. علوم حدیث، شماره ۲۹، ص ۸.

۱۲۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۱۲۲. همان.

۱۲۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۹.

۱۲۴. سوره حجر، آیه ۲۱.

۱۲۵. سوره زمر، آیه ۶.

۱۲۶. سوره حدید، آیه ۲۵.

۱۲۷. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

۱۲۸. سوره نجم، آیه ۴۲.

۱۲۹. سوره علق، آیه ۸.

۱۳۰. سوره غاف، آیه ۳.

۱۳۱. سوره شوری، آیه ۵۳.

شَاكِلِيَّتِهِ»^{۱۳۲}، «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مِّنْهُ مَوْجِبَاتٌ»^{۱۳۳} این تلقی در تفسیر در عبارت برخی از شاگردان علامه طباطبایی دیده می‌شود^{۱۳۴}.

۲-۲-۳. موافقت روحی

چنان‌که اشاره شد، دیدگاه موافقت روحی راه پیشنهادی برای برون رفت از مشکلات جدی‌ای است که از ناحیه احادیث عرض پدید آمده است. از جمله، ملاک در احادیث عرض، مخالفت است یا موافقت، مخالفت عام است یا اختصاص به تباین کلی دارد. احادیث خاص و مقید مخالف شناخته می‌شوند یا شرح و بیان تلقی می‌گردند و...^{۱۳۵} در این باره، عبارات موافقت و مخالفت با روح عمومی قرآن^{۱۳۶}، موافقت روحی^{۱۳۷}، مخالفت با معارف مسلم کتاب و سنت^{۱۳۸} و وجود و عدم وجود اشباه و نظایر در قرآن^{۱۳۹} ذکر شده است؛ چنان‌که مفهوم قیاس در نصوص، همان موافقت روحی دانسته شده است^{۱۴۰}. در مقابل، موافقت و مخالفت در مودی^{۱۴۱}، نصی^{۱۴۲} و حدی و حرفی^{۱۴۳} آمده است. مراد از موافقت و مخالفت روحی چیست؟ طبیعت و سرشت تشریعات قرآنی و مزاج احکام عمومی آن^{۱۴۴}، معارف مسلم معارفی است که بنای اسلام بر آن استوار است^{۱۴۵}، مبادی ثابت شریعت اسلامی - که از لایه لای نصوص قطعی به دست آمده است^{۱۴۶} - موافقت و مخالفت نصی عبارت است از عرض خبر بر یک آیه قرآن به منظور آگاهی از نسبت آن با قرآن که تباین است یا عموم من وجه یا تساوی یا عموم مطلق و مراد از موافقت روحی توافق مضمون حدیث با اصول عام اسلامی مستفاد از کتاب و سنت^{۱۴۷} و اصول عامه و اهداف اسلامی^{۱۴۸}.

۱۳۲. ر.ک: اصول الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

۱۳۳. سوره بقره، آیه ۱۲۸.

۱۳۴. ر.ک: تفسیر، ج ۱، ص ۷۷-۸۱.

۱۳۵. ر.ک: بحوث فی علم الاصول، ج ۸، ص ۳۱۵-۳۳۲، الزاهد، ص ۱۱-۱۲، قاعده لا ضرر، ص ۲۱۲.

۱۳۶. بحوث فی علم الاصول، ج ۸، ص ۳۳۲-۳۳۳.

۱۳۷. لا ضرر، ص ۲۱۵-۲۱۶، الزاهد، ص ۱۲.

۱۳۸. لا ضرر، ص ۲۱۲.

۱۳۹. بحوث فی الاصول، ج ۸، ص ۳۱۵-۳۳۴.

۱۴۰. الزاهد، ص ۱۲.

۱۴۱. لا ضرر، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۱۴۲. الزاهد، ص ۱۱.

۱۴۳. بحوث فی الاصول، همان جا.

۱۴۴. همان، ص ۳۱۳.

۱۴۵. قاعده لا ضرر و لا ضرر، ص ۲۱۲.

۱۴۶. همان، ص ۲۱۳.

۱۴۷. الزاهد، ص ۱۱.

۱۴۸. همان، ص ۱۲.

۷۴۴۳

۷۴۴۳

در تأیید دیدگاه یاد شده، چند مثال در جهت مخالفت و موافقت روحی با قرآن مطرح شده است؛ مانند، روایت در مذمت و نگاهش گروهی از مردم و توصیف آنها به این‌که ذاتاً فاسدند و یا گروهی از جنیان‌اند. چنین روایتی مخالف صریح قرآن است؛ چه، قرآن از وحدت بشر در جنس و نسب و برابری آنان در انسانیت و مسؤلیت‌های انسانی سخن گفته، گرچه نژاد و رنگ آنان متفاوت باشد^{۱۲۹}. چنان‌که روایات ظاهر در جبر با قاعده «الامر بین الامرین» - که مستفاد از کتاب و سنت است - مخالف است و اعتبار ندارد^{۱۵۰}

روایت بر وجوب دعا هنگام دیدن ماه مخالف قرآن قلمداد نمی‌شود؛ زیرا قرآن بر توجه و تقرب به خدا در هر مناسبت و در هر زمان و مکان دلالت دارد.^{۱۵۱}

قائلان به دیدگاه روح عام محوری به شواهد و دلایلی نیز اشاره کرده‌اند. آن شواهد عبارت‌اند از: ۱. این برداشت مطابق جایگاه عمومی امامان معصوم^{علیهم‌السلام} و نقش آنان در بیان احکام که برای متشرع و راولیان حدیث روشن بود و بر پایه همین نقش مأمور به تفقه در دین و اطلاع از تفاسیل و جزئیات احکام شدند که از قرآن به دست نمی‌آید. این مطلب قرینه متصله‌ای بر معنای این روایت‌هاست.

۲. روایات عرض مشتمل بر وجود یک شاهد یا دو شاهد از قرآن. عبارت شاهد به حسب ظاهر اعم از موافقت مضمونی است، به‌ویژه آن‌که به یک شاهد بسنده نشده بهترین قرینه و گواه بر معیار وجود امثال و نظایر است نه موافقت مضمونی.

۳. روایت حسن بن جهیم که در آن عبارت «فان اشبههما فهو حق و ان لم يشبههما فهو باطل» آمده است. این روایت اگر چه در فرض تعارض است، ولی به حسب سیاق به همان قاعده منظور و مؤکد در تمامی اخبار اشاره دارد.^{۱۵۲}

۴. اعتبار شرط عدم مخالفت خبر با معارف مسلم برخاسته از کتاب و سنت از قبیل قضایایی است که قیاسات‌ها معیاست.^{۱۵۳}

۵. مبنای اعتبار توافق روحی در قبول خبر، دخالت آن در ایجاد وثوق عقلایی است. حجیت خبر واحد به اعتبار موثوق به بودن آن است نه خبر ثقه. به عبارت دیگر، نزد عقل وثوق ناشی از مقدمات عقائی ارزش دارد. این مقدمات می‌تواند ثقه بودن روایت یا مشهور بودن مضمون و مورد اتفاق بودن

۱۲۹. بحوث فی علم الاصول، ج ۸، ص ۳۱۳
۱۵۰. الزوائد، ص ۱۱-۱۳
۱۵۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۸، ص ۳۱۳
۱۵۲. همان، ص ۳۳۳-۳۳۴
۱۵۳. لاضرر، ص ۲۱۲

مختوا باشد، چنان‌که هماهنگی محتوا با اصول مسلم اسلامی در ایجاد وثوق به خبر دخالت دارد^{۱۵۴}. اگر دو مجموعه منسوب به یک شخص یا یک جهت وجود داشته باشد، یکی از آن دو مقطوع الاتساب و دیگری مشکوک التساب باشد. برای وثوق و اطمینان به مجموعه دوم باید به مجموعه اول رجوع کرد و با روح و خصائص عمومی آن ارزیابی کرد.^{۱۵۵}

۶. اگر مراد از توافق در اخبار عرض^{۱۵۶} توافق در مضمون باشد لازم می‌آید که نتوان به مشخصات اخذ کرد.^{۱۵۷}

۷. این رویکرد در مورد بعضی اخبار اعمال شده است، مانند خبر منسوب به امام باقر^{علیه‌السلام} قال: لَاخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُجُوبِهِمْ إِلَّا مَنَ امْرَأَةٌ بَصْدَقَةٌ أَوْ مَعْرُوفٌ أَوْ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ^{۱۵۸} وَلَا تَوْتَرُوا النَّسْفَةَ أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا^{۱۵۹} لَا تَسْتَوُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تَبَدَّلَكُمْ تَسْوَكُمْ^{۱۶۰}.

۸. خبر صحیح فضل بن عباس قال: قال ابو عبدالله^{علیه‌السلام}: اذا أصاب ثوبك من الكلب رطوبة فاغسله و إن مسه جافا فاصب عليه الماء، علت لم صار بهذه المنزلة؟ قال لان النبي^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} أمر بقتلها^{۱۶۱}. این سؤال اعم از آن‌که از سبب حکم در مقام ثبوت باشد یا از دلیل آن در مقام اثبات، مقتضی چنین جوابی نیست مگر از باب استثناس. به این اعتبار که امر به قتل آنها بر میزان زیاد میغوضیت آنها از نظر شرع دلالت می‌کند. لذا با حکم به غسل یا صب و... سنخیت دارد^{۱۶۲}

۹. ظاهر عبارت کتاب الله و قرآن که در احادیث عرض مطلق آمده است. ظاهر عبارت یادشده می‌تواند گویای کلیت قرآن در ارزیابی تلقی گردد. روایات باید با قرآن جهت‌گیری کلی و همسویی کلی داشته باشد.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمّد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البیت، اول، ۱۴۰۴ق.
- الاحتجاج علی أهل اللجاج، أحمد بن علی الطبرسی (م ۶۲۰ق)، تحقیق: ابراهیم البهاری و محمّد هادی، به، تهران: دارالأسوة، اول، ۱۴۱۳ق.
- الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، محمّد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی) (م ۴۶۰ق)، تحقیق:

۱۵۴. ر. ک: همان، ص ۲۱۲، الزائد، ص ۲۴-۲۵.
۱۵۵. لاضرر، ص ۲۱۲.
۱۵۶. ر. ک: جامع احادیث الشیمة، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۴۴۱، ۲۵۷، ۲۳۴، ۲۵۸، ۲۳۵.
۱۵۷. قاعده لاضرر، ص ۲۱۵-۲۱۶.
۱۵۸. سوره نساء، آیه ۱۱۴.
۱۵۹. همان، آیه ۵.
۱۶۰. سوره مائده، آیه ۱۰۱.
۱۶۱. جامع الاحادیث، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۴۳۹.
۱۶۲. لاضرر، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۷۴۴۵

- حسن الموسوي الخراسان، تهران: دارالكتب الإسلامية، أول.
- الأئم، محمدين إدريس الشافعي (م ٢٠٤ق)، بيروت: دارالمعرفة.
- الإيضاح، فضل بن شاذان الأزدي النيسابوري (م ٢٦٠ق)، تحقيق: ميرجلال الدين حسيني أرموي، تهران: جامعة طهران، أول، ١٣٥١ش.
- البداية والنهاية، إسماعيل بن عمر دمشقي (ابن كثير) (م ٧٧٤ق)، تحقيق: مكتبة المعارف، بيروت: مكتبة المعارف.
- تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، إسماعيل بن عمر البصري دمشقي (م ٧٧٤ق)، تحقيق: عبدالعزيز غنيم و محمد أحمد عاشور و محمد إبراهيم البنا، قاهره: دار الشعب.
- تفسير العياشي، محمد بن مسعود السلمى السمرقندي (العياشي) (م ٣٢٠ق)، تحقيق: هاشم رسولي محلاتي، تهران: مكتب علمية، أول، ١٣٨٠ق.
- تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، شيخ طوسي، بيروت: دارالتعارف، أول، ١٤٠١ق.
- جامع البيان عن تأويل آي القرآن (تفسير الطبري)، محمد بن جرير الطبري (م ٣١٠ق)، بيروت: دارالفكر، أول، ١٤٠٨ق.
- الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن أحمد البحراني (م ١١٨٦ق)، تحقيق: محمّد تقى الايرواني، نجف: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٧ق.
- سنن الدارقطني، علي بن عمر البغدادي (الدارقطني) (م ٢٨٥ق)، تحقيق: أبو الطيب محمّد آبادي، بيروت: عالم الكتب، چهارم، ١٤٠٦ق.
- سنن الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمان الدارمي (م ٢٥٥ق)، تحقيق: مصطفى ديب البنا، بيروت: دارالقلم، أول، ١٤١٢ق.
- السيرة النبوية، إسماعيل بن عمر البصري دمشقي (ابن كثير) (م ٧٤٧ق)، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- شرح أصول الكافي، محمد صالح المازندراني (م ١٠٨١ق)، تصحيح: علي عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢١ق.
- شرح نهج البلاغة، عبدالحميد بن محمد المعتزلي (إبن أبي الحديد) (م ٦٥٦ق)، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، دوم، ١٣٨٧ق.
- صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل البخاري (م ٢٥٦ق)، تحقيق: مصطفى ديب البنا، بيروت: دار ابن كثير، چهارم، ١٤١٠ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (م ٢٦١ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الحديث، أول، ١٤١٢ق.
- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الجعفي القمي (م بعد از ٣٠٤ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت قم: مؤسسة آل البيت، أول، ١٤١٣ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ٣٢٩ق)، تحقيق: علي أكبر غفاري، بيروت: دارصعب و

٢٤٤٦

دارالتعارف، چهارم، ١٤٠١ق.

- كنز الفوائد، محمد بن علي الكراچكي الطرابلسي (م ٤٣٩ق)، به كوشش: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر، أول، ١٤١٠ق.
- المحاسن، أحمد بن محمد البرقي (م ٢٨٠ق)، تحقيق: سيّد مهدي رجائي، قم: مجمع جهاني أهل بيت، أول، ١٤١٣ق.
- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري (م ٤٠٥ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، أول، ١٤١١ق.
- مستدروني، محمد بن هارون الروياني (م ٣٠٧ق)، تحقيق: أيمن علي أبو يمان، مصر: مؤسسة قرطبة، أول، ١٤١٦ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ق)، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ١٤٠٤ق.
- المقنعة، محمد بن محمد بن النعمان الكبيري البغدادي (شيخ مفيد) (م ٤١٣ق)، تحقيق: مؤسسه نشر اسلامي، قم: مؤسسه نشر اسلامي، دوم، ١٤١٠ق.
- الميزان في تفسير القرآن، سيّد محمد حسين طباطبائي (م ١٣٠٢ق)، قم: اسماعيليان، سوم، ١٣٩٤ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحز العاملي (م ١١٠٤ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، أول، ١٤٠٩ق.

٢٤٤٧